

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

چریکهای فدائی خلق ایران
۲۱ سپتمبر ۲۰۱۷

در بارهٔ رفرا ندیم در کردستان عراق

کردستان عراق می رود که با برگزاری یک رفرا ندیم یا همه پرسی که از چند ماه پیش مسعود بارزانی رهبر اقلیم کردستان ، برگزاری آن را روز ۲۵ سپتمبر ۲۰۱۷ برابر با سوم مهر ماه [میزان] ۱۳۹۶ اعلام نموده ، به طور رسمی گرایش به جدائی از عراق و ایجاد کشور کردستان را در مقابل افکار عمومی جهان قرار دهد. این رفرا ندوم در شرایطی اعلام شده است که به دنبال حملهٔ امریکا به عراق و اشغال این کشور ، کردستان عراق عملاً از نوعی استقلال برخوردار است و دولت اقلیم کردستان به رهبری بارزانی و با مشارکت حزب عمده دیگر یعنی اتحادیهٔ میهنی بر آن حکم می راند. در این کردستان ، بخشی از خواست های ملی مردم کرد از قبیل به رسمیت شناخته شدن زبان کردی و تحصیل به این زبان تا سطح دانشگاه ، آزادی در استفاده از لباس و انجام برخی سنت ها بر اساس فرهنگ مردم کرد و غیره تأمین شده است. اما تحت حاکمیت دولت اقلیم کردستان ، نه تنها به حیاتی ترین و اصلی ترین خواست مردم که همانا برخورداری از حداقل رفاه و آزادی های دموکراتیک است پاسخ داده نشده ، بلکه فقر و بدبختی بیش از پیش بر گردهٔ مردم سنگینی کرده و شدت اختناق و دیکتاتوری حاکم بر جامعهٔ نفس آن ها را می برد.

آیا رفرا ندوم و اعلام استقلال کردستان حیاتی ترین و اصلی ترین خواست مردم کرد را تأمین کرده و برای آن ها رفاه حداقل نسبی و شرایط دموکراتیک تضمین شده به وجود خواهد آورد؟ خود مدعیان برگزاری رفرا ندوم چنین ادعائی ندارند و در این مورد حتی وعدهٔ دروغین نیز به مردم کرد "اقلیم کردستان" نمی دهند. نگاهی هر چند اجمالی به عملکردهای دولت حاکم بر کردستان عراق و این برگزار کنندهٔ همه پرسی در جهت ایجاد کشور کردستان ، نیز به خوبی نشان می دهد که آنچه در این رفرا ندوم به هیچ وجه مطرح نیست و نمی تواند مطرح باشد ، از بین بردن فقر و فلاکت در "کشور کردستان" و تأمین رفاه نسبی برای مردم و همراه با آن پایان دادن به فعال مابشائی و استبداد و برقراری دموکراسی و آزادی های دموکراتیک در جامعه می باشد. تجربه نشان می دهد که در طول مدتی که دولت اقلیم کردستان بر سر کار است ، با این که میلیاردها دالر پول به دستش رسیده ولی قدمی در جهت برآورده کردن خواست های اقتصادی توده های کرد برنداشته و آن پول ها بخشی توسط سیاستمداران حاکم و طیف جدیدی از بورژواهای خونخوار در کردستان حیف و میل گشته و بخشی دیگر نیز صرف جاده سازی و ساختمان سازی که بیشتر تسهیل کنندهٔ کار و بار سرمایه داران می باشد ، شده است.

فساد سیستماتیک حاکم بر قراردادهای اقتصادی و غارتگری و سوء استفاده های مالی به خصوص از جانب جاش های مزدور دولت سابق عراق یعنی حزب بعث و ارتش ضد خلقی اش که با به وجود آمدن دولت اقلیم یک شبه به صفوف احزاب حاکم جدید پیوستند ، آن قدر روشن است که به موضوع طنز و خنده مردم کردستان تبدیل شده است. همچنین این دولت با توسل به دستگاه امنیتی و سرکوبگرش به نام "آسایش" رعب و وحشت و اختناق را بر فضای کردستان عراق مستولی ساخته و آسایش را از آن ها سلب نموده است. در چنین شرایطی ، تحت حاکمیت دولت اقلیم کردستان هیچ کردی حق ابراز کمترین انتقاد به حاکمین وقت که خود کرد بوده و مدعی دفاع از مردم کرد می باشند را ندارد ، چه در این صورت به سر نوشتی نامعلوم دچار خواهد شد.

دست اندر کاران "آسایش" تا کنون مرتکب چنان عملکردهای ضد انقلابی علیه توده ها شده اند که به گفته مردم ستمدیده کرد برخی حتی روی دژخیمان بعث را نیز سفید کرده اند. خود بارزانی شخصاً حد اعمال دیکتاتوری را به آن جا رسانده است که دو سال پیش ، پارلمان کردستان را تعطیل نمود و حاضر به ترک موقعیتی که به عنوان رهبر اقلیم پیدا کرده است ، هم نمی باشد. با این حال وی با دعوت از نیرو های سیاسی کردستان به جلسه "پیرام" تلاش نمود تا مسأله رفراندوم را خواست همه نیرو های سیاسی کردستان جلوه دهد. در حالی که حداقل بخشی از نیرو های سیاسی از جمله "جنبش تغییر" و برخی دیگر از نیرو های سیاسی فعال در کردستان ، این جلسه را تحریم کرده و اعلام کرده اند که رفراندوم باید از کانال پارلمان بسته شده کردستان طرح و پیش برود. شکی نیست که این دسته سعی کرده اند از فرصت پیش آمده استفاده کرده و امکان بازگشائی پارلمان را مهیا نمایند که البته در همان زمان با مخالفت دار و دسته بارزانی مواجه شد.

با اعلام همه پرسی در "اقلیم کردستان" ، با توجه به همبستگی به حق مردم کردستان ایران با مردم کردستان عراق و به ویژه به دلیل حضور سازمان ها و گروه های کرد ایرانی در این اقلیم ، بحث های زیادی در این مورد به راه افتاده است. در این بین بخشی از نیرو های کرد ایرانی و نیرو های چپ غیر کرد از این همه پرسی با مستمسک پیروی از اصل حق تعیین سرنوشت و حق جدائی خلق ها استقبال کرده اند. اما چنین ادعائی جز عوامفریبی محض ، معنای دیگری ندارد. این نیروها در جوی که عملاً مفهوم واقعی اصل حق تعیین سرنوشت در زیر آواری از تنگ نظری های ناسیونالیستی مخدوش شده ، برای سیاست بورژوازی وابسته کردستان عراق هورا می کشند.

مسلم است که توده های تحت ستم اقلیم کردستان اگر از آزادی اجتماعات ، آزادی تشکل و آزادی بیان برخوردار بودند ، اولین موضوعی که در مقابل روشنفکران غرق در ناسیونالیسم می گذاشتند این بود که کشور کردستان کدام یک از دردهای آنان را درمان خواهد کرد و به کدام ستم از ستم های طاقت فرسائی که به آن ها وارد می شود پایان خواهد داد؟ با تشکیل کشور کردستان آیا قرار است سیستم اقتصادی فاسد و مناسبات ارتجاعی کنونی که حاکمان کردستان عراق ۱۵ سال است از آن پاسداری می کنند به طور اساسی به نفع توده های رنجیده کرد تغییر یابد و یا دستگاه امنیتی – سرکوبگر "آسایش" از بین رفته و شرایط رعب و وحشت و اختناق حاکم از اقلیم کردستان رخت بپوشند؟ و موضوع مهم دیگر آن که آیا بارزانی با علم کردن پرچم کشور کردستان قصد ندارد طرحی از طرح های امپریالیسم امریکا ، این دشمن اصلی خلق کرد و دیگر خلق های رنجیده خاورمیانه را متحقق سازد و وضع دردناک کنونی کردهای تحت ستم "اقلیم" را از آنچه که امروز هست نیز دردناک تر سازد؟ اما برای روشنفکران ناسیونالیست موضوع به این شکل واقعی یا به عبارت دیگر از زاویه منافع توده های تحت ستم مطرح نیست.

این امر که چه نیروئی و با چه ماهیت طبقاتی فراخوان رفراندوم را داده و اهداف و نیات دار و دسته حاکم بر کردستان به عنوان یک نیروی مزدور وابسته به امپریالیسم از این اقدام چیست ، مسأله ناسیونالیست ها را تشکیل نمی دهد. آن ها

حاضراند دست "شیطان" هائی چون بارزانی و امریکا و اسرائیل را بفشارند تا این دشمنان ، بدون توجه به این که توده های تحت ستم کُرد در آن متحمل چه رنج و عذاب هائی خواهند شد ، در نقشه جغرافیائی جهان برای اینان یک کشور کُردستان خلق کنند. اما در این میان روشنفکرانی هستند که در حالی که تحت تأثیر و نفوذ چنین ناسیونالیست هائی قرار دارند ، موضع نادرست خود را با امر "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" توجیه می کنند. بنابراین در این جا ضروری است بار دیگر بر اصل حق تعیین سرنوشت و حق جدائی از نقطه نظر پرولتاریائی که تنها نقطه نظر واقعی برای حل مسأله ملّی به نفع اکثریت توده های یک ملّیت در شرایط کنونی می باشد تکیه کنیم.

کمونست ها بر آنند که هر ملّتی حق دارد سرنوشت خود را آزادانه به دست خود تعیین نماید و اگر ملّتی منافع خود را در جدائی از دیگر ملّت های یک کشور می داند ، کاملاً حق دارد از آن کشور جدا شود. اما اگر از تعیین سرنوشت به صورت آزادانه سخن می رود واضح است که مادّیت بخشیدن به این امر تنها در یک شرایط دموکراتیک که آزادی های دموکراتیک در آن به صورت قانون در آمده و تضمین شده است ، عملی می باشد. سرنوشت یک ملّت را نه یک تشکل سیاسی ، سازمان ، حزب و غیره می تواند تعیین کند و نه یک دولت که تحت سلطه آن (نظیر دولت اقلیم کُردستان) ، به جای آزادی های دموکراتیک ، دیکتاتوری و اختناق برقرار است. بحث این است که توده های یک ملّت باید از پیش شرط های لازم برای استفاده از حق خود جهت تعیین سرنوشت خویش برخوردار باشند که آزادی هائی چون آزادی بیان ، تشکل و اجتماعات از زمره آن پیش شرط ها می باشند.

مردم باید با استفاده از آزادی های دموکراتیک در شرایطی قرار بگیرند که بتوانند در طی بحث و مذاکره های همه جانبه به واقعیت امور اشراف پیدا کرده و تشخیص دهند که آیا منافع آن ها با جدائی از کشور مفروض تأمین خواهد شد و یا به عکس. نمونه های تاریخی متعددی وجود دارند که نشان می دهند در شرایط آزاد ، مردم یک منطقه با تشخیص منافع خود یا به الحاق و یا به جدائی رأی داده اند. بنابر این وجود شرایط دموکراتیک برای یک همه پرسی جهت تعیین سرنوشت برای یک ملّت امری قطعاً ضروری است؛ تا آن جا که بدون آن نمی توان از حق ملل برای تعیین سرنوشت خود سخن گفت. اما همه پرسی پیشاروی مردم کُردستان توسط دولت بارزانی و شرکاء فاقد چنین شرایطی ست.

واقعیت سال ها سلطه دارودسته بارزانی و شرکایش در کُردستان نشان داده که این جریانات مرتجع فاقد هر گونه پتانسیلی جهت ایجاد شرایط آزاد مورد نیاز یک همه پرسی دموکراتیک می باشند. تنها توجه به موضع رئیس اتحادیه روحانیون کُردستان در شهر دهوک که طرفدار دارودسته بارزانی می باشد ، کافی است تا یادآوری شود که چه مرتجعین دیکتاتوری در این اقلیم امکان جولان دارند. او در رابطه با رفراندوم مورد بحث طی یک فتوا اعلام نمود: "هر شخصی که با همه پرسی استقلال کُردستان مخالفت کند ، خائن بوده و باید از این سرزمین برود". چنین فتوائی که سخنان شاه ، در زمان اعلام حزب رستاخیز در سال ۱۳۵۳ را به یاد می آورد تا حد زیادی روشنگر حد و حدود تحمل مخالفین از طرف دارودسته بارزانی است. شاه هم به عنوان یک دیکتاتور مخوف در آن زمان می گفت هر کس نمی خواهد عضو حزب من (حزب رستاخیز) شود باید از کشور خارج شود. بنابر این ، با نگاهی به شرایط حاکم بر کُردستان عراق که فقدان آزادی های دموکراتیک در این منطقه را با برجستگی در مقابل هر ناظری قرار می دهد ، روشن است که در اقلیم کُردستان شرایط لازم برای رفراندومی که طی آن توده های کُرد بتوانند با اشراف به همه امور ، در مورد سرنوشت آینده خود تصمیم بگیرند، وجود ندارد. در عین حال حتی اگر مردم به پای صندوق های رأی هم بروند به دلیل فقدان شرایط دموکراتیک ، همان چیزی از صندوق ها بیرون خواهد آمد که خواست و صلاح حاکمین در همان مقطع مشخص می باشد و نه آزادی و رهائی توده ها از زیر بار ستم ملّی.

اگر این واقعیتی است که تنها در یک دموکراسی است که اراده توده های ملت های تحت ستم ، امکان بروز آزاد می یابد ماهیت دولت اقلیم کردستان عراق ، آن هم در شرایط جولان نیرو های امریکائی در این منطقه نشان می دهد که چنین نیروئی قادر نیست شرایط لازم برای امکان بروز اراده آزاد توده ها را مهیا نماید. به همین دلیل هم باید تأکید کرد که اگر منظور از حل مسأله ملی آن است که مردم تحت ستم یک منطقه به آزادی و دموکراسی و استقلالی دست یابند که بتواند توده ها را در رسیدن به مطالبات اصلی شان یک گام به پیش ببرد ، راه رسیدن به این اهداف نه در همکاری با احزاب تشکیل دهنده دولت اقلیم بلکه از طریق عبور از آن ها امکان پذیر می باشد. در این جاست که باید گفت خلق رزمنده کرد اگر نمی خواهد چشم بر تجربیات دردناک خود و دیگر خلق های ستمدیده منطقه ببندد ، اگر نمی خواهد فراموش کند که امپریالیسم امریکا و نوکران خدمت گزار او از جمله بارزانی ، دشمن آن ها هستند و با طرح ها و نقشه های ظاهراً فریبنده شان در صدد محکم تر کردن زنجیر بر دست و پای آن ها می باشند ، باید با عدم شرکت در رفراندوم پیشنهادی بارزانی سطح بالائی از فهم و آگاهی انقلابی خود را به نمایش بگذارد.

واقعیت این است که رفع ستم ملی در کردستان مستلزم در هم شکستن مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم می باشد و خلق کرد تنها در زمانی قادر خواهد بود از حق تعیین سرنوشت خویش برخوردار گردد که مبارزه خود را در جهت نابودی سرمایه داران و مزدوران حاکم سازمان دهد تا با کنار زدن آن ها ، شرایط آزاد و دموکراتیک در کردستان برقرار گردد. تنها در چنین شرایطی است که امکان تحقق حق تعیین سرنوشت مهیا می شود و توده های مردم امکان می یابند در باره آینده خویش، خود تصمیم بگیرند. این را هم باید گفت که بر اساس تجربه و همه واقعیت های موجود ، رهائی نه فقط خلق کرد ، بلکه دیگر خلق های منطقه خاورمیانه در گرو اتحاد مبارزاتی آن ها با یکدیگر ، در مقابل دشمنان مشترک خود می باشد و امریکا ، اسرائیل و روسیه ، دشمنان برجسته همه ما هستند.

چریکهای فدائی خلق ایران

۲۶ شهریور [سنبله] ۱۳۹۶ - ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۷